بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسة ۴۲: ۱ دی ۹۸

شاگرد: ارتباط نغمانی با نسیره، از گزارش‌های کاظمیان

استاد: دیدم چیز مهمی نیست. برایم رسیده بود، چیز مهمی نبود.

شاگرد: یعنی حرف حساب نداشت؟

استاد: خیلی نسبت به حرف آنها خوشبینانه برخورد کرده بود. اعتماد به حرف‌های اینها. خیلی به حرفشان اعتماد ندارم. بعضی تحلیل‌هایش بماند، آنها یک مسئله است. کلیت قضیه اینکه خیلی باور ندارم اینها راست می‌گویند.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد مفاد حدیث زراره که دو نقل داشت، یک نقلش العدة والحیض للنساء اذا ادّعت صدّقت و یک نقل دیگر العدة والحیض الی النساء صحبت می‌کردیم. عرض کردیم که این تعبیر اوّلی که اینجا هست العدة والحیض للنساء یک احتمال بدواً هست که آن العدة والحیض للنساء اشاره به یک امر تکوینی داشته باشد و علت باشد برای اذا ادّعت صدّقت. من برای اینکه این بحث یک مقدار روشن‌تر بشود صورت‌های مختلفی که شخصی ادّعای عده می‌کند را ذکر بکنیم که در این بحث واضح‌تر است. یک موقعی زن مدعی هست من معتدّه هستم. معتدّه هستم چند تا مقدمه بر معتدّه بودن باید باشد. یکی اینکه شوهرم من را طلاق داده، مثلاً زمان طلاق من یک زمانی بوده که هنوز از آن زمان خیلی نگذشته. من فرض کنید. سه جور اعتداد هم داریم. اعتداد به اقراء، اعتداد به حمل، وضع حمل، و اعتداد به اشهر. زن که مدعی است من معتدّه هستم، در واقع مدّعی هست که من اقرائی که باعث می‌شود گذشتنش عده منقضی بشود سپری نشده. حملی که باعث می‌شود با وضع حمل عده سپری بشود هنوز سپری نشده. اشهر هم همین. آن اشهر هنوز سپری نشده. ادعای عده، ادعای این هست که اوّلاً شوهرم طلاق داده و این امور چندگانه‌ای که اینها هم هستند، اینها هم سپری نشده. ادعا اگر دعوایشان، یعنی اختلاف شکی که داریم، اصلاً این هست که طلاق اصلاً اتفاق افتاده یا نیفتاده. یک موقع این هست. یک موقعی هست در زمان طلاق اتفاقاً. اصل طلاق مسلّم است. اینکه زمان طلاق کی اتفاق افتاده این تردید است. یک موقع هم اختلاف در این هست که آیا زن نحوة اقرائش به چه شکل است؟ یک موقعی هم بحث سر این هست که آن اشهری که با سپری شدن آن شهر عده سپری می‌شود به چه نحو هست؟ به جهت اینکه اوّل ماه اختلاف هست، اوّل ماه اوّل رؤیت شده یا نشده و امثال اینها. نحوة اقراء یعنی آیا سه حیض سپری شده یا نشده. چه اقراء را به طُهر بگیریم، چه حیض بگیریم در ارتباط با حیض است دیگر. چه طُهر باشد باید حیض ببیند تا طهرش، طهر قرئی باشد، چه حیض هم ببیند که حیض است دیگر.

در مورد اشهرش هم می‌تواند اختلاف سر این باشد که آیا این اشهر هنوز سپری شده، اگر از جهات دیگری اختلاف چیزی نداشته باشد، تردیدی نداشته باشیم، ممکن است این باشد که این دو تا ماهی که بوده اگر سی کم باشد الآن ماه سپری شده، اگر سی پر باشد هنوز عده سپری نشده. حمل هم در مورد این هست که آیا این خانم حامله هست یا حامله نیست، اینجور امور.

در این امور یک سری‌شان هیچ بین مرد و زن تفاوتی نیست. اینها همه در جایی هست که اصل یائسه بودن شخص مطرح نباشد. اگر یائسه بودن شخص مطرح باشد یک سری احتمالات دیگری هم هست که قبلاً اشاره کردم. فعلاً فرض را در صورتی می‌گیریم که زن مسلّماً یائسه نیست. اصل اعتداد است و وجوب اعتداد در موردش مسلّم است که باید نگه دارد. اما آن صورتی که در اصل اینکه باید عده نگه دارد یا نباید عده نگه دارد آنها یک صور دیگر دارد که قبلاً هم اشاره کردم فعلاً آن صورت‌ها را وارد بحث نمی‌شویم.

در این صوری که در این مسئله هست بعضی از صورش کاملاً، اصلاً ربطی به زن و مرد ندارد. اینکه ماه سی پر است، سی کم است. یعنی اطلاع نسبت به این امور هم ربطی به زن و مرد ندارد. زن می‌گوید ماه سی پر بوده، بنابراین عده هنوز سپری نشده، مرد می‌گوید سی کم بوده، عده سپری شده یا برعکس. یک اطلاع خاصی زن نسبت به اینها ندارد.

همچنین در مورد زمان طلاق. اینکه زمان طلاق کی رخ داده زن هیچ نسبت به آن، بلکه نسبت به زمان طلاق مرد اطلاعش بیشتر هست به دلیل اینکه طلاق را مرد می‌دهد و اصلاً لازم نیست زن مطلع باشد. به یک معنا مردانه است. شهودش هم مرد هستند. شاهدین طلاق مرد هستند، اصلاً به زن ربطی ندارد. این جایی که اختلاف در اصل طلاق، اختلاف در مورد زمان طلاق امثال اینها، اختلاف در مورد مدت شهور هست، کیفیت شهور هست. آنها که هیچ ارتباطی با زن ندارد، زن آگاهی خاص و اطلاع خاصی نسبت به آنها ندارد.

اما آن چیزهایی که زن نسبت به آنها آگاهی دارد هم دو دسته است. بعضی‌هایش خود زنی که مدعی هست یک ویژگی در آن دارد، بعضی‌هایش امور زنانه است. توضیح ذلک اینکه بعضی چیزها هست. بحث حیض چیزی است مربوط به خود زن است. اگر مرد هم، یا زن دیگری هم اطلاع پیدا می‌کند آخرش باید برگردد به اطلاع زن. قبلاً مثال می‌زدیم می‌گفتیم ممکن است برادرهای شخص مطلع بشوند، شوهر شخص مطلع بشود امثال اینها مطلع بشود به چی مطلع می‌شوند؟ حالا در مورد اصل خون دیدن که حالا فرض کنید، در کلمات فقها گفتند که فوقش این است که بتواند رؤیت دم را مشاهده بکند. اما اینکه این دم، دم حیض است، دم استحاضه است، امثال اینها نوعاً غیر خود زن اطلاعی نسبت به آن خصوصیاتی که باعث می‌شود که این زن حیض باشد یا نفاس باشد ندارد. و غالب موارد هم به این نحو اصلاً نیست. اگر دیگری مطلع بشود فوقش چطوری مطلع می‌شود؟ می‌فهمد خانمی که همیشه نماز می‌خوانده در کل ساعت نماز لاک دستش بوده، نماز نخوانده، امثال اینها. می‌فهمد که این خانم متدینی است بنابراین نماز نخوانده. این نماز نخوانده یعنی چی؟ یعنی اینکه معتقد بوده حائض است، نه اینکه حائض بوده. ممکن است اعتقادش اشتباه باشد. خونی دیده خیال می‌کرده حیض است. امثال اینها، در حالی که آن خون واقعاً حیض نبوده. یا از آن طرف، می‌بیند انسان زن نماز می‌خواند. در مسجد وارد می‌شده و اموری که بر حائض حرام است مرتکب می‌شود. این کشف می‌کند که این زن خودش را حائض نمی‌داند با توجه به تدینی که این زن دارد. معنایش این است که او خودش را حائض نمی‌داند، ولی خب شاید واقعاً حائض باشد. یعنی بازگشت می‌کند اطلاعات دیگران به این که زن خودش را حائض می‌داند یا زن خودش را حائض نمی‌داند. آخر ابتلائش به علم زن برمی‌گردد. فوقش دیگران هم شهادت بدهند، شهادتی که لازمة آن شهادت علم زن هست، نه تلازم با واقع مستقیماً ندارد. این در مورد حیض.

در مورد حمل، اینکه زن حامله هست یا نیست، این امری نیست که اختصاص به زن داشته باشد. اشخاص دیگر هم خیلی وقت‌ها ممکن است حامله بودن را تشخیص بدهند به خصوص قابله‌هایی که هستند ممکن است زن را معاینه کنند بفهمند که حامله هست. موردم زمان کنونی نیست که شرایط راحت‌تری برای تشخیص حامله بودن و حامله نبودن نیست. در شرایط غیر شرایط کنونی عرض می‌کنم.

شاگرد: در بحث قبلی بطانتها را چی معنا می‌کنید؟ حیض را هم می‌توانند بروند. خودش اعتقاد دارد حائض هست یا نیست ولی اصلش را می‌توانند کشف کنند. زن‌هایی که این کار را بلدند، بطانت.

استاد: بطانت سر این هست که آیا ماه‌های قبل هم عادتش به این شکل بوده یا عادتش به این شکل نبوده. عادتش به این شکل بوده یعنی چی؟ یعنی آیا در ماه‌های قبل هم خود آن زن رفتارش باز هم بازگشت به همین می‌کند. آن بطانتش می‌گویند ماه‌های قبل ما دیدیم که از چه تاریخی تا چه تاریخی در عرض یک ماه سه بار خودش را حائض فرض کرد. بعد آن هم بازگشت می‌کند. بطانت یعنی زن‌های خاصی که اطلاع دارند از زندگی‌اش. بطانه، یعنی کسانی که می‌دانند نماز می‌خواند یا نماز نمی‌خواند. فرق ندارد. یعنی علی ای تقدیر بحث سر این هست که آن اطلاعی که زن‌های دیگر دارند بازگشت می‌کند اطلاعات به اینکه خود زن آیا خودش را حائض می‌داند یا نمی‌داند. آن نکته‌ای که در آن بحث‌ها هست، آن که ماه‌های قبل که هنوز این دعواها نبوده. بحث سر این است که بعد از طلاق آیا این حالت ادعا می‌کند حائض شده یا قبلاً هم یک چنین تصوراتی داشته. چون آنجا احتمال اینکه ادعایش مخالف واقع باشد، ادّعا، ادعای آن زن نیست بنابراین اگر بطانه بگویند ماه‌های قبل هم حیضی که می‌گرفته است به این نحو بوده

شاگرد: طبق آن ادعایی که در فرض تهمت هم بعضی وقت‌ها هستند، می‌تواند بگویند آره ماه‌های قبل هم همینجور بوده.

استاد: آن اشکال ندارد. امام علیه السلام می‌گوید اگر ماه‌های قبل هم همینجور رفتار می‌کرده مانعی ندارد، پذیرفته می‌شود. چون این شخصی که بگوییم از اوّل نقشه کشیده بوده که به محض اینکه شوهرم طلاقم بدهد بتوانم از قبل چندین ماه مشغول نقشه کشیدن بوده هی دو روز نماز نمی‌خوانده، چهار روز می‌خوانده، دقیقاً به این نحو عدة ماهی سه بار.

شاگرد: کم پیش می‌آید.

استاد: همین کم پیش می‌آید معنایش این است شارع مقدس این کافی دانسته. یعنی اینکه شارع مقدس گفته اگر چیزی که هست کم پیش می‌آمده که حرفی بزند که حرفش مخالف واقع باشد، حرفش قبول.

غرض من این جهت هست که بحث حیث، بحثی هست که اگر هم دیگران مطلع باشند آخر اطلاعشان برگشت می‌کند به نحوة رفتار خود شخص. و رفتار خودش شخص هم کاشف از اعتقادش است. نه مستقیم رفتار آن خانم. رفتار خانم کاشف از اعتقادش است. اعتقادش هست که واقع‌نمایی دارد، یک امارة مستقیم به واقع نیست. پس بنابراین یک اموری است که از طریق علم زن واقع را نمایش می‌دهد. اما بحث حمل اینجور نیست. حمل ماماهایی هستند، قابله‌هایی هستند، کسانی که در این کارها هستند می‌توانند نگاه کنند ببینند زن حامله هست یا حامله نیست. از آن طرف بحث زایمانش هم قابله‌ای هست که زایمان انجام می‌دهد. خیلی وقت کمک قابله‌ای هست امثال اینها وجود دارد، چند نفر ممکن است کمک کنند برای زایمان. اختصاص ندارد علم به آن به خود شخص و دیگران هم لازم نیست از طریق علم آن شخص مطلع بشوند که این طرف زایمان کرده، زایمان نکرده، بچه‌ای که به دنیا آمد، اینجا بحث اعتداد است، زنده بودن و زنده نبودن آن بچه خیلی در این بحث ما دخالت ندارد و الا آن بحث‌های زنده بودن یا زنده نبودن هم که خیلی وقت‌ها اصلاً قابله بهتر می‌تواند تشخیص بدهد که این بچه‌ای که به دنیا آمده بود، موقع به دنیا آمدن زنده به دنیا آمد یا زنده به دنیا نیامد از اوّل مرده بود. آن تازه اطلاعات قابله نسبت به او بهتر هم هست. آن از بحث ما خارج است. بحث ما سر اصل به دنیا آمدن بچه است که به وسیلة آن عده سپری می‌شود. اینجور امور ولو معمولاً زن‌ها در کار هستند، ولی اختصاص به خود آن صاحب عده ندارد. دیگران هم نسبت به آن مطلع هستند.

العدة والحیض للنساء اگر مراد این باشد که عده و حیض امور زنانه است. یعنی اموری هست که زن‌ها بر آن مطلع می‌شوند تفریع این مطلب که اذا ادّعت صدّقت بر آن وجهی ندارد. امور زنانه، امور زنانه فوقش این هست که ما بگوییم که به جهت اینکه این امور بیّنه به معنای اصطلاحی که رجلین عدلین باشند نمی‌توانند به شهادت بدهند ولی چرا شهادت زن‌ها اینجا معتبر نباشد. فقها عبارتشان را آوردم، خیلی‌ها در این اموری که یتعذّر اطلاع الرجال علیهن یا یحرم اطلاع الرجال علیها، امثال اینها، در اینجور گفتند شهادت زن هم معتبر هست. فوقش این است که اینجاها بگوییم شهادت باید پایش وسط باشد. اما اینکه ادعای خود شخص معتبر باشد، به صرف ادّعا حرفش قبول باشد این عقلایی نیست. شرعاً ممکن است شارع مقدس یک حکم تعبدی جعل کرده باشد، ولی آن جنبة عقلایی که تعلیلات معمولاً به این جنبه‌های عقلایی و امثال اینها ناظر هست، آن جنبه‌ها که خوب نیست.

بنابراین العدة والحیض للنساء را باید اینجور معنا کرد، للنساء را انحلالی، یعنی هر خانمی عدة خودش و حیض خودش مربوط به خودش است. آن هم فقط اختصاص باید پیدا کند به جایی که بحث حیض مطرح است. سایر اموری که در عده و اینها مطرح است آنها در کار نباشند. آن وقت ممکن است شخصی بگوید اگر چنین باشد العدة والحیض این عطف والحیض به عده آن وقت این چه وجهی پیدا می‌کند که العدة والحیض بازگشت قضیه به این هست که بگوییم مثلاً حیض به زن‌ها واگذار شده. البته خیلی شاید نتوانیم اینقدر اشکال خیلی قوی در این زمینه بکنیم، چون یک اموری هست، امور مختلفی که خانم معتدّه هست، ممکن است اختصاص ندهیم به خصوص.

یک موقعی هست ما العدة والحیض للنساء را به معنای این می‌گیریم که عده و حیض مربوط به زن‌هاست، یعنی آگاهی نسبت به عده و حیض این آگاهی هر کسی هر زنی نسبت و عده و حیض خودش او هست که آگاه هست. به دلیل اینکه آگاهی نسبت به عده و حیض در هر زنی، مربوط به خودش هست، اذا ادّعت صدّقت. صرفنظر از اینکه این را بتوانیم استظهار کنیم یا نتوانتیم استظهار کنیم که بحثش را بعداً عرض می‌کنم، اختصاص پیدا می‌کند به خصوص جایی که بازگشت می‌کند ادّعای عدّة شخص به ادّعای نحوة حیض بودنش.

حتی در مورد حملش هم نمی‌توانیم بگوییم ادّعایش مقبول است.

مرحوم شیخ طوسی در مبسوط تفصیل قائل شده. مرحوم محقق در شرایط در ذهنم هست تفصیل قائل شده. الآن محقق را یادم نیست. ولی مرحوم شیخ طوسی در مبسوط بین عّدة به اقراء و عدّة به حمل از یک طرف و بین عدّة به اشهر فرق گذاشته. گفته اگر عده، عدة اشهر باشد، قول زن متّبع نیست. ولی اگر عده، عدة اقراء باشد، یا حمل، هر دو را.

مبسوط قول را قول زن دانسته ولی وجه‌اش را که ذکر کرده، گفته: لأنّه اختلافٌ فی وقت فعلها و هی الولادة. به روایتتمسک نکرده. در صورتی که از ذوات اقراء باشد، مبسوط ذوات اقراء را گفته که قول زن متبّع هست. لأنّ اقامة البیّنة لا یمکن علی ذلک. با توجه به نکاتی که عرض کردم درست هم هست، اقامة بینه فوقش این است که اقامة بینه، بینه هم قائم بشود شهادت می‌دهند که این خانم نماز نمی‌خوانده. یعنی برگشت می‌کند به اعتقاد خودش و ادّعای خودش. حالا ممکن است تازه ما آنها را که فرض کرده بودیم، عادل فرض کرده بودیم زن را. اگر زن عادل نباشد، اصلاً نماز نمی‌خوانده برای اینکه مدّعی بشود برای اینکه من عدّه‌ام سپری شده. تازه اینها هم هست. آنها بحث عدالت را پیش کشیدیم. اگر عدالت را هم پیش نکشیم، نماز نمی‌خوانده برای اینکه بگوید عده‌ام دارد تمام می‌شود. آنها اقامة بینه بر اینکه من واقعاً حیض می‌بینیم یا حیض نمی‌بینم ممکن نیست، چون لا یعلم إلّا من قبلها، یعنی کالغالب، به یک معنا اصلاً لا یمکن علی ذلک.

در جایی که ادعا دارد به وضع حمل هست می‌گوید فالقول قولها لأنّ اختلافٌ في وقت فعلها و هی الولادة. استدلال به این کرده نه استدلال به روایت و امثال اینها.

اگر بخواهیم روایت را مطرح بکنیم، این روایت مراد از العدة والحیض للنساء را علت بگیریم برای حکم بعدی باید فقط به حیض اختصاص بدهیم. جایی که وضع حمل و امثال اینها باشد، آن هم باید از تحتش خارج بشود.

ممکن است شخصی همین را دلیل بگیرد بر اینکه خیلی مستبعد هست که این روایت را بخواهیم اختصاص بدهیم به خصوص جایی که حیض را مدعی هست. به خصوص با توجه به اینکه حیض هم عطف شده، ظاهرش این است که این عده یک چیزهایی غیر از حیض را هم می‌خواهد مطرح بکند. پس بنابراین اگر آن هم باشد باید یک مقداری توسعه‌ای بدهیم. محال نیست که عده مثلاً حیض عطف تفسیر طوری عده باشد وامثال اینها. ولی ظاهر قضیه این است که این ادعای عده یک چیزهایی غیر از ادعای حیض را هم در بر می‌گیرد و بگوییم این خودش قرینه باشد بر اینکه این معنا مراد نیست که العدة والحیض للنساء مراد علت باشد برای حکم بعدی.

یک نکته‌ای می‌خواهم اینجا ضمیمه بکنم. آن این است که بنابر این با توجه به این نکته آن احتمال دومی که در روایت مطرح می‌کردیم را تقویت بکنیم. بگوییم العدة و الحیض للنساء خودش دارد امر تشریعی را بیان می‌کند، نه امر تکوینی. العدة والحیض للنساء دقیقاً همان معنایی که در العدة والحیض الی النساء برداشت، للنساء هم دقیقاً به همین معنا باشد. و اذا ادّعت صدّقت تفسیر آن باشد، توضیح آن باشد.

یک نکته‌ای را بعداً به ذهنم رسید که نیاز به تتبّع دارد. در جاهایی که یک علت می‌آورند، معلول را بعد از آن بدون فاء عاطفه و فاء تفریع می‌آورند؟ این طبیعی است. یک قدری تأمّل به نظرم آمد که معمولاً فرض کنید می‌گویند، اگر گفته بود فإذا ادّعت صدّقت خب خوب بود. فکر نمی‌کنم که خیلی قابل تصور اجمالی‌ام، این نیاز به مراجعه دارد که جایی علت می‌آورند معلول اگر بعدش ذکر بکنند فکر می‌کنم فاء تفریع در اینجور موارد می‌آورند و نیاوردن فاء تفریع خودش یک نوع مؤید بر این هست که العدة والحیض للنساء آن هم حکم تشریعی را بیان می‌کند. بنابراین به این تقریب نمی‌توانیم العدة والحیض را اختصاص بدهیم به یک مورد خاصی.

حالا داخل در آن بحث‌ها بشویم که یک روایت مبیّن داریم، مجمل داریم. آیا می‌توانیم با توجه به اجمالی که این روایت دارد به آن روایت مبیّن عمل کنیم، آن بحث‌هایی که در جلسات قبل دنبال می‌کردیم. ممکن است بگوییم این مجموع نکات اقتضاء می‌کند العدة والحیض للنساء اصلاً مفادش یک حکم شرعی باشد. می‌گوید شارع حکم می‌کند که عده و نساء امرش مربوط به زن‌ها هست و اذا ادّعت صدّقت تفسیر همین نحوة واگذاری این امر به زن‌ها باشد.

شاگرد: جایی که با علت شروع می‌شود فا ندارد.

استاد: نه، اینکه یک مطلبی را بیاورند بعد علتش را بیاورند آن اشکالی ندارد. اوّل علت را بیاورند بعد معلول را. بحث ما این است. آن که شما می‌خواهید برعکس قضیه است. برعکس اشکال ندارد، می‌گوید اکرم زیداً إنّه عالم. اینکه شما می‌گویید آنجا این شکلی است.

اکرم زیداً هو عالمٌ. آن هم اشکالی ندارد. حتی با غیر إنّ هم به کار برده می‌شود بحث من این هست، هو عالمٌ اکرمه، فاکرمه نگوییم. آیا این مرسوم هست یا متعارف این است که هو عالم فاکرمه می‌گوییم. نه هو عالمٌ اکرمه. می‌گویم این نیازمند به یک تتبّعی هست که اوّل علت را بیاورند بعد معلولش را بیاورند بدون فاء تفریع.

من یک قدری برایم نامأنوس آمد. یک قدری عبارت را چیز می‌کردم ولی نیازمند به یک تتبّعی هست که ببینیم همچین مواردی مأنوس هست.

اگر این نامأنوس باشد العدة والحیض للنساء این حکم شرعی. می‌گوید العدة والحیض، آن تقریبی که می‌کردیم که آن علّیتی که وجود دارد یعنی عده و حیض امری هست که اطلاع از آن مخصوص زن هست. اینجوری معنا می‌کردیم.

غیر از تشریعی و تکوینی که قبلاً معنا می‌کردیم این بود، این احتمال می‌دادیم که مراد این باشد العدة والحیض للنساء، یعنی الاطلاع علی العدة والنساء مختصٌ بالمرئة التی تحیض و تعتدّ. بنابراین اذا ادّعت صدّقت. نتیجة اختصاص علم به عده و حیض به نساء این هست که اذا ادّعت صدّقت. آن احتمالی را که مطرح می‌کردیم. می‌خواهیم بگوییم این احتمال بعید است. اوّلاً لازمة مطلب این است که العدة والحیض را اختصاص بدهیم به جایی که بحث فقط در مورد حیض باشد. عدة حمل و اینها را خارج کنیم، عدة اشهر. همة آنها را بخواهیم خارج کنیم بگوییم این بعید است.

ثانیاً همین بحث فاء را که مطرح می‌کردم برای استبعاد این معناست.

نتیجه این می‌شود که می‌خواهیم بگوییم فرقی نیست بین اینکه بگوییم العدة والحیض للنساء اذا ادّعت صدّقت بعدش آمده و آن عبارتی که العدة والحیض الی النساء، هر دویش حکم تشریعی را دارند بیان می‌کنند. حکم تشریعی که بیان می‌کنند ممکن است شخص بگوید اطلاق دارد. همة صوری که عده هست را در بر می‌گیرد.

اینجا یک تقریب بعدی می‌آید که تقریبی که اختصاص به یکی از این دو بیان ندارد. تقریبی که ابتدا کردیم تقریبی بود که اختصاص داشت به العدة والحیض فی النساء اذا ادّعت صدّقت.

تقریب بعدی این است بگوییم نه، اصلاً منهای آن، اصلاً العدة والحیض للنساء اذا ادّعت صدّقت را کنار بگذارید. العدّة والحیض الی النساء را بیاورید. این هم اطلاق ندارد. ما بگوییم خود همین هم اطلاق ندارد به دلیل آن بنای عقلا و ارتکاز عقلایی این حکم را تقیید می‌زنند. با این توضیح کأنّ یک مطلبی حاج آقا در بحث استصحاب مطرح کردند، ایشان می‌فرمایند که اگر یک دلیلی باشد که افراد ظاهره‌اش مطابق یک بنای عقلا باشد این لفظ این دلیل ابتداءً اطلاق دارد. ولی افراد ظاهرة دلیل مطابق بنای عقلاست. اینجا ما ممکن است بگوییم این دلیل منصرف به همان بنای عقلاست. این را مرحوم آقای خویی در بحث قاعدة فراغ مطرح کردند. قاعدة فراغ روایاتی دارد که می‌گوید اگر بعد از عمل شک کردی به آن شکت اعتنا نکن. آقای خویی می‌فرمایند که این مربوط هست به همان اصل عقلایی عدم غفلت که اصل عقلایی عدم غفلت در جایی هست که ما احتمال می‌دهیم که غفلت نداشته باشیم. و الا جایی که یقین داریم غفلت داشتیم، این عمل یقین داشتیم، احتمال می‌دهیم خودبخود عمل ما مطابق واقع در آمده باشد آن اصل عقلایی وجود ندارد. مثلاً من احتمال می‌دهم انگشتری در دستم بوده، می‌دانم موقع نماز حواسم به انگشتر نبوده که تکانش بدهم که آب زیرش برود ولی احتمال می‌دهم که خودبخود آب رفته باشد و آن تحت خاتم شسته شده باشد خودبخود. آقای خویی می‌فرماید در اینجا قاعدة فراغ جاری نمی‌شود به دلیل اینکه آن اصل عقلایی عدم الغفلة در جایی هست که احتمال ذُکر بدهیم. احتمال اینکه در حین عمل توجه به رساندن آب به زیر خاتم را بدهیم. ولی جایی که یقین داریم غفلت بوده از اینکه انگشتر دستمان است. اگر عمل ما مطابق واقع باشد غافلاً انجام گرفته است. اینجا اصل عدم غفلت جاری نمی‌شود و قاعدة فراغ به مناط اصل عدم غفلت هست.

حاج آقا اینجوری توضیح می‌فرمودند فرمایش آقای خویی را که جایی که یک قانون عقلایی وجود داشته باشد که افراد ظاهرة دلیل ما هم مطابق آن قانون عقلایی باشد. اینجاها این دلیل انصراف پیدا می‌کند به آن قانون عقلایی. اگر شارع مقدس بخواهد یک چیزی فراتر از قاعدة عقلایی بیان بکند نباید به یک اطلاق اکتفا کند. باید نسبت به آن صور غیر غالبه، صور نادره تصریح کند و نباید اکتفا کند. آن در بحث قاعدة فراغ بحث‌هایی دارد که اصلاً این مطلب مرحوم آقای خویی درست هست یا درست نیست نمی‌خواهم وارد آن بحث بشوم. غرضم تطبیق این موضوع بود که اساساً گاهی اوقات آن قاعدة عقلایی، یعنی بنای عقلایی که وجود دارد منشاء انصراف دلیل به یک صورت خاص می‌شود. آن در جایی که صور متعارفة آن دلیل مطابق بر عقلا باشد. در اینجا اگر شارع مقدس بخواهد حکم شرعی فراتر و اعم از بنای عقلا جعل بکند و به مکلّفین اعلام بکند نباید به همان لفظی که افراد ظاهره‌اش، افراد متعارفه‌اش مطابق بنای عقلا هست اکتفا بکند.

کسی ممکن است در ما نحن فیه هم همین ادعا را بکند. بگوید افراد متعارفی که زن ادعا می‌کند من معتدّه هستم یا معتدّه نیستم مواردی هست که مطابق بنای عقلا هست. عقلا یک بنا دارند. می‌گویند در اموری که اطلاع از آن امور مربوط به زن هست آن امور قول زن در آن حجت است. زن هم اختصاص ندارد. در همة اموری که اطلاعش یک شخصی لا یعلم إلّا من قبله. قول شخص در اموری که لا یعلم إلّا من قبله به طور کلی حجت هست. و در ما نحن فیه هم افراد ظاهرة دلیل لا یعلم إلا من قبله هست.

[پایان]